

پرچم بالا!



سرمقاله

بمانیم و برای اجنبی زیرپایی بگیریم. شمای مسئول هم لطفاً مثل مردم که خودجوش و بدون هزار نامه و دنگ و فنگ کارشان را جلو می‌برند، چرخ مملکت را بچرخان! که اگر باز چوب لای این چرخ برود و زخمی به دل ایران بیفتد، مگس‌ها آماده‌اند برای سوءاستفاده و مکیدن از خون این مردم نجیب.

مسئولین گرامی؛ ۲۲ بهمن مردم پای کار آمدند، ۳۶۴ روز دیگر سال، شما پای دردهایشان بنشینید و شبانه روزی و بی‌وقفه برای این ملت و مملکت کار کنید! چهل و چهار سالگی انقلاب نورانی ایران مبارک. تا هستیم، پرچم بالاست!

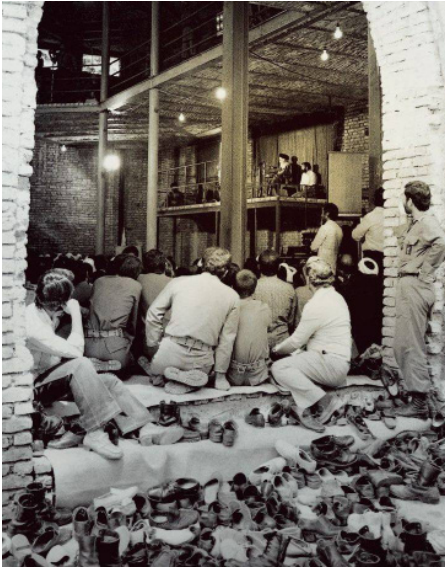
همه آن‌هایی که چهار ماه بر طبل جدایی مردم از انقلاب کوبیدند و فکر می‌کردند مولای درز نقشه‌های پرهزینه آن‌ورآبی‌شان نمی‌رود.

ما آشتی ملی را سرلوحه قرار دادیم، بی آنکه هیچ نهادی بخواهد آن را برایمان دیکته کند یا ارگانی برای اجرای آن سیاست‌گذاری داشته باشد. ما بلدیم با خودمان کنار بیاییم و همدیگر را دوست داشته باشیم. یک روز به‌رغم همه خستگی‌های ناشی از ناآرامی اقتصادی و ضرب چندین ماه فحش و ناسزا شنیدن به خیابان می‌آییم و پرچم کشور را بالا می‌بریم؛ یک روز دیگر در خوی کنار جگرگوشه‌های ایران‌مان می‌ایستیم و در سرما، ترس و بی‌خانمانی شریک هم می‌شویم. ما مردم بلدیم پشت کشورمان

خبرها بالا می‌آیند. تیرها هیجان‌زده و عکس‌ها زیاد و خیره‌کننده‌اند! اول تصویر مردی که فرزند معلول بیست و چندساله‌اش را به دوش گرفته و به راهپیمایی آمده، بعد عکس پیرمرد و پیرزنی که در یک روستای دور، جایی که شاید تعداد اهالی آن یک‌هزارم اهالی شهر ما نباشد، سردر خانه‌شان پرچم ایران را نصب می‌کنند و شاید به‌خاطر خلوص بالای نیتشان است که عکسشان تا کیلومترها آن‌طرف‌تر مخابره می‌شود و آنی که باید، می‌فهمد یک جای کار حساب و کتاب‌هایش لنگ می‌زند. جشن ۲۱ میلیونی امسال که آقا در سخنرانی ۲۶ بهمن‌ماه درباره آن گفتند: «من در برابر ملت ایران سر تعظیم فرود می‌آورم»، عملاً یک حماسه بود. یک پاسخ دندان‌شکن به



نهیضت‌ها را بشناسیم!



جلوتر از سربازها و طلایه‌دار سپاه‌اند. مردم تفاوت ریا و اخلاص را می‌دانند. فرق اینکه کسی دم از عدالت می‌زند و عدالت تنها در این دم‌زدن باقی می‌ماند یا کسی با عملش عدالت را نشان می‌دهد، برای مردم آشکار است. مخلصان بنا بر سخن پیامبر(ص)، چراغ‌های هدایت‌اند و میری از فتنه و ظلمت. امام خمینی(ره) علاوه بر دارا بودن شرایط رهبری عمومی، پیشوایی مذهبی بودند که جهان‌بینی و بینش اسلامی ایشان، از عوامل مؤثر در رهبری نهضت و پیشبرد آن بود. «الْعَالَمِ بَرْمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» کسی که زمانه را می‌شناسد، یعنی وقتی اوضاع و احوال محیط خود و محیط پیرامونی‌اش و محیط جهان را می‌داند و می‌فهمد جریان‌های گوناگون جهانی کی‌اند، کجایند، اهدافشان چیست، چه‌جور با هم مواجه می‌شوند، در قضایای گوناگون قضاوت نادرست نمی‌کند و دچار اشتباه نمی‌شود. این آشنایی برای همه لازم است؛ برای روحانی لازم است؛ برای دانشگاهی لازم است؛ برای معلم حوزه لازم است؛ برای معلم دانشگاه هم لازم است؛ این یک چیز مهم است. وقتی انسان جریان‌ها را استنتاج می‌شناسد، می‌تواند پدیده‌ها را استنتاج کند که این پدیده چیست و چه شد که این اتفاق افتاد و در تحلیل، دچار خطا و اشتباه نمی‌شود. (گزیده‌ای از بیانات رهبر

یک انقلاب مخصوص به خود است؛ از این نظر که در این خصوصیات و عواملی که گفته شد، همتا ندارد و ماهیتی چندبعدی دارد. نهضت‌هایی که در جهان اتفاق افتاده‌اند، غالباً شکل تک‌بعدی دارند. یعنی یا فقط سیاسی، یا فقط طبقاتی، یا سیاسی-طبقاتی‌اند.

عامل مؤثر دیگر در شناخت نهضت‌ها، «شعار» آن است. شعار در گذشته مجموعه شعرها و نثرهایی بود که در جنگ‌های تن‌به‌تن برای شناساندن خود و مکتبی که افراد به آن معتقد بودند، استفاده می‌شد. بنابراین، شعار برای معرفی به کار می‌رود؛ معرفی علل قیام، آرمان‌های آن، اهداف و ایدئولوژی که قیام بر آن استوار است. بنابراین شعار، ماهیت یک نهضت را آشکار و معرفی می‌کند. بررسی شعارهای نهضت و طیف تنوع آن‌ها راهی برای فهم تک‌بعدی یا چندبعدی بودن آن است. «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» برجسته‌ترین شعار انقلاب اسلامی ایران است که استعمارستیزی، آزادی‌خواهی، عدالت و معنویت از کلمات آن استخراج می‌شود که اشاره به اهداف این انقلاب دارد.

برای شناخت نهضت‌ها، بررسی «طیف مردم» که پایگاه ملی و بدنه یک جریان را تشکیل می‌دهند، مؤثر و ضروری است. مردم یکی از ارکان مهم نهضت‌ها هستند که هر قدر میزان مشارکت، تنوع اقشار و همراهی آن‌ها بیشتر باشد، نشان از نزدیک بودن آن نهضت به خواسته‌هایشان است.

یکی دیگر از راه‌های شناخت یک انقلاب، «رهبر و کیفیت رهبری» آن است. در مورد رابطه انقلاب و رهبر سوالاتی مطرح است؛ آیا نهضت رهبر را می‌سازد یا رهبر نهضت را؟ کدام‌یک دیگری را به اوج می‌رساند؟ واقعیت این است که اثر متقابلی میان نهضت و رهبر هست. از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبر یک نهضت، آگاهی او، شناخت مردم و شرایط جامعه است. آن چه هست، آن چه نباید باشد و آن چه مردم می‌خواهند. تنها شناخت کافی نیست. رهبر باید از جنس همان فرماندهانی باشد که وقتی فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهند، خود

به بهانه دهه فجر و سالگرد پیروزی نهضت انقلاب اسلامی ایران، بنا شد تا در این بخش به بررسی راه‌های شناخت نهضت‌ها بپردازیم. برای دورنشدن از اهداف و شعارهای نهضت‌ها، باید آن‌ها را شناخت و این شناخت، مقدمه‌ای بر ایمان و در نتیجه عمل است.

✽ قبل از آغاز متن ذکر دو نکته ضروری است:

این متن با استفاده از مطالب کتاب آینده انقلاب اسلامی ایران از متفکر شهید استاد مطهری نوشته شده است.

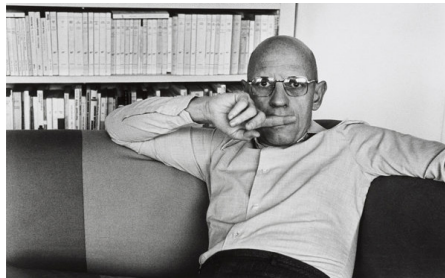
لازمه شناخت درست یک نهضت و بررسی ابعاد آن، پرهیز از نگاه جانب‌دارانه و رعایت عدالت است.

در آغاز لازم است تا به کلمه «انقلاب» توجهی داشته باشیم. انقلاب در اصطلاح به معنای طغیان علیه وضع موجود برای برقراری وضع مطلوب است. پس ریشه انقلاب دو چیز است: نارضایتی و خشم از وضع موجود و آرمان یک وضع مطلوب. یکی از عواملی که برای شناخت انقلاب‌ها قابل بررسی است، «ماهیت» آن انقلاب است. دو نظریه در مورد ماهیت انقلاب‌ها وجود دارد. نظریه اول ماهیت همه انقلاب‌ها را یکی می‌داند و می‌گوید ریشه همه آن‌ها اقتصاد است و فقط شکل‌های متفاوتی دارند؛ یکی در شکل سیاسی ظاهر می‌شود، دیگری در قالب فرهنگی، فلسفی، ادبی، علمی، صنعتی و بعدی در قالب مذهبی. در واقع همه این شکل‌ها را یکسان و در مقام فرع و عامل اقتصادی را اصل می‌داند. نظریه دوم اما معتقد به ماهیت مختلف انقلاب‌هاست. ممکن است انقلاب خصلت انسانی محض یعنی خصلت آزادی‌خواهانه داشته باشد. ممکن است ماهیتی دموکراتیک یا لیبرالیستی داشته باشد و یا ممکن است ماهیتی اعتقادی یا ایدئولوژیک داشته باشد. حالا ماهیت یک نهضت، یا یکی از این عوامل است (تک‌عاملی) یا چند عامل را شامل می‌شود (چندعاملی). سه عامل مهم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران وجود دارد: عامل طبقاتی، عامل آزادی‌خواهانه و عامل اسلامی یا به اصطلاح معنوی. انقلاب اسلامی ایران به اعتراف بسیاری،



انقلاب خاله بازی نیست

یعنی مردم از آن جهت انقلاب می‌کنند که دارای یک مکتب و یک طرح برای زندگی بشر هستند و نگاهشان به آینده است. این مردم می‌خواهند یک ایمان و عقیده و مکتب روی زمین استقرار پیدا کند و به خاطر آن قیام می‌کنند. می‌شود گفت انقلاب اسلامی انقلابی است که در آن، تمام عوامل بالا رنگ اسلامی به خود گرفته‌اند و در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. بنابراین انقلاب اسلامی یک انقلاب ایدئولوژیک است و این همان چیزی است که فیلسوف مشهور فرانسوی، میشل فوکو هم به آن اعتراف کرده است. او به درخواست روزنامه ایتالیایی «کوریو ره دل‌اسرا» دو بار در سال ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد. او در خیابان‌ها می‌چرخید و به گفت‌وگو با آدم‌های عادی می‌پرداخت و در جستجوی آن بود که ماهیت انقلاب اسلامی را بفهمد. فوکو سرانجام به این نتیجه رسید که جز باورهای دینی هیچ عامل دیگری قدرت بسیج این چنین توده‌ها را ندارد، بلکه این مذهب تشیع است که با تکیه بر موضع انتقادی خود توانسته این چنین بسیج سیاسی به راه اندازد. او به‌ویژه تحت تأثیر شخصیت امام خمینی (ره) قرار گرفت، شخصیتی که بعد از مصاحبه با مردم با شگفتی مشاهده کرد که پیوند عمیق و نیرومندی با ملت ایران دارد. میشل فوکو انقلاب اسلامی ایران را انقلابی فرامردن خواند و در مقالاتی تجربیات و گزارشات خود را درباره انقلاب اسلامی ایران منتشر کرد و در ایران نیز تعدادی از این مقالات با عنوان «ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟» با ترجمه آقای حسین معصومی به چاپ رسیده است. انقلابی که در ایران شکل گرفت، نتیجه دمیده شدن روح امر به معروف و جهاد در مردم بود؛ نتیجه به وجود آمدن احساس شخصیت و ازین‌بردن خودباختگی ملی بود. مسیری که مردم برای رسیدن به انقلاب طی کردند سخت و دشوار بود، اما با بذل جهادی که در دلشان کاشته شده بود، تمام سختی‌ها را تحمل کردند. بنابراین انقلاب کردن به این راحتی‌ها نیست، همراهی مردم را می‌خواهد، رهبری هوشمندانه می‌خواهد، تدبیر و اراده می‌خواهد، شجاعت و جسارت و روحیه ظلم‌ستیزی می‌خواهد، انقلاب خاله‌بازی نیست.



به انقلاب ختم شود؟ اینجاست که نظریات مختلفی مطرح می‌شود. یک عده که عموماً ماتریالیست‌ها هستند، می‌گویند علل نارضایتی‌ها فقط مادی است. در جامعه یک طبقه محروم است و طبقه دیگر مرفه و برخوردار و این طبقه محروم علیه طبقه برخوردار قیام می‌کند تا خودش را از محرومیت خارج سازد. یک عده دیگر می‌گویند آن قدر مادی فکر نکنید، انسان علاوه بر نیازهای مادی، یکسری احتیاجات روحی هم دارد که اگر به آن‌ها توجه نشود، دست به انقلاب بزند. مثلاً آزادی آزادی واقعاً یک ارزش انسانی فوق‌العاده است. انسان از آن جهت که انسان است، آزادی برایش اهمیت دارد. در نتیجه، اختناق خودش منشأ طغیان و عصیان می‌شود. البته نکته‌ای که اینجا باید عرض کنم این است که تعریف آزادی نیز مهم است. یک وقت در یک حکومت لیبرال ما می‌بینیم که در تعریف آزادی می‌گویند انسان‌ها تا وقتی آزادی‌شان مانع آزادی دیگران نشود، آزادند. در این صورت انقلاب کبیر فرانسویش از هر چیز ماهیت آزادی خواهانه دارد؛ یعنی ملت آن برای آزادی قیام کرده است. نقد این تعریف از آزادی خودش یک مسئله دیگر است که فعلاً به آن کاری نداریم. حال ما می‌آییم اسلام را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آزادی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تبود مانع بر سر راه انسان برای شکوفایی استعدادها و رسیدن به کمال». بنابراین بدون شک در انقلاب اسلامی هم عنصر آزادی خواهی نقش مهمی داشته است، اما ریشه اصلی این موضوع نبوده است. علاوه بر دو عاملی که گفته شد، یک ریشه دیگر برای انقلاب‌ها وجود دارد، یعنی ممکن است یک انقلابی ماهیت دیگری داشته باشد که آن را بالاتر و انسانی‌تر از سایر انقلاب‌ها کند و آن مکتب و ایدئولوژی است.

یک وقت‌هایی آدم می‌ماند که چگونه بعضی‌ها معنای کلمات را پیچ‌وتاب می‌دهند، از خودشان تعریف و مثال درمی‌آورند و در نهایت جوری آن را تحریف می‌کنند که انگار از ازل معنا و مفهوم آن کلمه همین بوده است.

کتاب تاریخ را ورق بزنیم. سال ۱۹۵۲ میلادی در مصر، تعدادی افسر که در رأس آن‌ها ژنرال نجیب و عبدالناصر بودند، علیه حکومت موجود حرکتی زدند و آن را ساقط کردند. بعد هم دیدند لفظ کودتا به مذاقشان خوش نمی‌آید، اسمش را گذاشتند انقلاب. حالا ببین و به آن‌ها ثابت کن که اگر مردمتان قیام می‌کردند، بلند می‌شدند و یکصدا و با یک اراده جمعی خواهان برکناری حکومت می‌شدند، می‌توانستید بگویید که بله، مصر انقلاب کرد. اما ملت مصر انقلاب نکرد و لهذا با رفتن آن افسرها، تفاوتی در وضع مردم ایجاد نشد.

در سوریه و عراق و پاکستان هم به‌طور مکرر کودتا واقع شده، ولی اینها کودتاست؛ انقلاب نیست. چرا راه دور برویم؟ در سال ۱۳۲۹ در ایران خودمان سید ضیاء و رضاخان کودتا کردند و مشخص است که مردم نقشی در آن ایفا نمی‌کردند. اصلاً انقلاب چیست؟ انقلاب یعنی طغیان و عصیان مردمی که محکوم یک نظام هستند، علیه آن نظام حاکم برای اینکه وضع مطلوبی که آرمان آن‌هاست، به وجود بیاید. از انقلاب‌هایی که در چند قرن اخیر در دنیا اتفاق افتاده، می‌شود انقلاب کبیر فرانسویش، انقلاب اکتبر (روسیه) و انقلاب اسلامی ایران را نام برد که صد البته ماهیت انقلابی‌اش از آن دوتای دیگر خیلی بیشتر است. چرا می‌گوییم انقلابی‌تر است؟ بروید گزارش‌ها را بخوانید. در چین، مائو ارتش را در کنار مردم رهبری می‌کرد، در روسیه نیز علاوه بر جنبش‌های مردمی، لنین از کمک یک ارتش منظم و قوی برخوردار بود؛ اما ایران چه؟ تنها در ایران است که ما می‌بینیم مردم با دست خالی قیام کردند و سرانجام هم موفق شدند.

اما ریشه این انقلاب‌ها چه بود؟ چه چیزی باعث شد مردم از وضع موجود ناراضی باشند و این نارضایتی توأم با حالت هجوم و روحیه انکار و طرد و نفی باشد که بتواند



رمز ماندگاری جمهوری اسلامی ایران

توانایی، هوش و خلاقیت ایرانی بود که این پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های مختلف هسته‌ای، نظامی، پزشکی، مهندسی و غیره را به وجود آورد و به آن‌ها جانی تازه بخشید.

مجاهدت و ایثار برآمده از ایمان در کنار تمامی این‌ها، نباید فراموش کنیم که:

«علت اینکه این نظام باقی ماند و این نهال از بین نرفت و بحمدالله به این درخت تناور تبدیل شد، فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌ها و واردمیدان شدن‌ها بود؛ این را باید نگه داشت.»

چراکه «اگر این شهادت‌ها نبود، اگر این فداکاری‌ها نبود، این نظام باقی نمی‌ماند. این نهال، مورد تهاجم طوفان‌های سخت بود.» ۱۵/۹/۱۳۹۵

«حزب‌الله هم الغالبون»

اما در پایان، همه‌ی این ویژگی‌ها و علت‌ها به یک علت غایی می‌رسند و آن اراده‌ی خداوند است. این سنت الهی است که مجاهدت و مقاومت برای خدا و در راه حق، نتیجه‌اش پیروزی حتمی خواهد بود. همانطور که امام خمینی هم می‌گویند، این قیام برای خدا بود پس ماندگار خواهد بود؛ چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ» و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ».

در آخر این را هم فراموش نکنیم، همانطور که رهبری فرموده‌اند: «شکست و انهزام در جبهه‌ی حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که اهل حق توی میدان نیایند؛ کار لازم را نکنند.» ۱۶/۶/۱۳۸۸

◆ زهره دهدشتی

اسلام، صلابت و قاطعیت امام و پیروزی‌های ملتش، تمام این پیش‌بینی‌ها و درواقع آرزوها را با شکست روبه‌رو کرد. علاوه بر اینکه جمهوری اسلامی از دل انقلابی مردمی برآمده است، مقاومت و استواری این نظام علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌ها، دشمنی‌ها و فشارهای همه‌جانبه و جهانی است که به این تداوم ارزشی دوچندان می‌دهد و ما را بر آن می‌دارد تا با بررسی ویژگی‌های مختلفش این ماندگاری را رمزگشایی کنیم.

طبق بیانات امام(ره) و رهبری، جمهوری اسلامی برای ماندگاری چند شاخصه‌ی مهم دارد:

همراهی دو کلمه

رهبر انقلاب مهم‌ترین راز ماندگاری این نظام را ابتکار امام در خلق نظریه‌ی جمهوری اسلامی و همراهی دو کلمه‌ی جمهوری و اسلامی می‌دانند. از نظر ایشان، امام خمینی با نبوغ و معرفت عمیق خود و قدرت مردم، مردم‌سالاری دینی را با همراهی اسلام و مردم در حاکمیت تحقق و عینیت بخشید و این همراهی متضمن پیشرفت و پایداری آن نیز خواهد بود.

ضربه‌ی بنیادین به حیات استکبار چنین نظامی که بر محوریت اصول اسلام و نقش تعیین‌کننده‌ی مردم شکل گرفته بود، تقسیم‌بندی پیشین و معمول جهان را به کشورهای سلطه‌گر و سلطه‌پذیر در هم شکست و با رد این نظام و مواجهه‌ی کم‌سابقه با استعمار جهانی، دستاوردی بزرگ را برای ایران به ارمغان آورد.

جامعیت انقلاب اسلامی

یکی دیگر از رموز تداوم این نظام، جامعیت آن در ابعاد مختلف است. انقلاب اسلامی ایران نه صرفاً اقتصادی، نه صرفاً دینی و نه صرفاً سیاسی است. یک انقلاب همه‌جانبه است که همین موضوع، باعث تداوم و پویایی روزبه‌روز آن می‌شود و این خود عامل بعدی ماندگاری است.

پویایی، پیشرفت و جهش مداوم

قبل از اینکه این انقلاب کشور را تحویل بگیرد، مطلقاً زیرساخت‌های این حجم از پیشرفت و جهش علمی وجود نداشت. توجه این نظام و تکیه و اعتمادش بر

نه‌تنها در تاریخ بشریت، که در تاریخ ایران نیز حکومت‌های متعددی بوده‌اند که سال‌های زیادی زمام قدرت را در دست داشته و خیلی بیشتر از جمهوری اسلامی هم عمر کرده‌اند؛ اما به چه دلیل است که هم ما و هم مخالفان ما به‌طور خاص از «رمز ماندگاری جمهوری اسلامی» صحبت می‌کنیم؟

دو دلیل عمده دارد: اول انقلابی‌بودن این حکومت و دوم دشمنی‌های همه‌جانبه و بی‌سابقه در تاریخ که آن را از دیگر حکومت‌هایی که تاکنون وجود داشته‌اند، متمایز می‌کند. روزنامه‌ی نیویورک تایمز در ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ می‌نویسد: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت جدید ایران با انزوای خارجی، بحران داخلی و جنگ تحمیلی روبه‌رو شد؛ ولی با وجود تمامی این مشکلات، دوام آورد و از پس بحران‌هایی که دولت‌هایی به مراتب ثروتمندتر و ریشه‌دارتر را ساقط کرده بودند، برآمد و نهادهای حکومتی و رهبران آن اتحاد خود را به نمایش گذاشته و عوامل بحران‌زا را کنار زدند.» و درنهایت می‌گوید: «جمهوری اسلامی مانند برخی از کشورها ماندگاری خود را مدیون حکومت انقلابی است.»

اما حکومت انقلابی تنها دلیل ماندگاری آن نیست. کما اینکه بسیاری از انقلاب‌های ایران و جهان، نظیر انقلاب مشروطه و نهضت ملی، انقلاب اکتبر روسیه و فروپاشی شوروی و انقلاب‌های دیگری که منجر به شکست شدند، این موضوع را روشن می‌کند که تنها انقلابی‌بودن برای بقای حکومت کافی نیست. البته همین سوابق تاریخی هم نقطه اتکایی شد برای عده‌ای سودجو و مغرض که مکرراً پیش‌بینی‌هایی مبنی بر نابودی جمهوری اسلامی بکنند؛ مانند نامه‌ی نهضت آزادی در سال ۶۹ و در چند سال بعد، نامه‌ی تعدادی از نمایندگان مجلس که گفتند مهلت جمهوری اسلامی رو به پایان است یا مقامات آمریکا که اعلام کردند جمهوری اسلامی چهل‌سالگی را نخواهد دید.

اما این انقلاب و این نظام به پشتوانه‌ی

یاساشین خمینی

خود ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال داشت، دردسترس نبودن وسایل تفریح و آسایش برای قشر مهاجر، رشد تضادهای فرهنگی و طبقاتی، رشد زاغه‌نشینی و حلبی‌آبادها در اطراف شهرها شد. او که گمان نمی‌کرد نیروهای مخالفش بتوانند تا این حد مقابل او ایستادگی کنند، تمام مخالفین خود را مرتجعین سیاه و سرخ می‌نامید که تحمل انقلاب مترقیانه او را ندارند.

با پخش روزنامه‌ی اطلاعات و رسیدن به شهر قم واکنش‌ها آغاز شد. طلبه‌های قم در ۱۸ دی‌ماه حوزه‌ها را تعطیل و بعدازظهر همان روز دوهزار نفر در مسجد اعظم قم گرد هم آمده و شعار «درود بر خمینی، مرگ بر استبداد» سر دادند. تظاهرات آن روز تا شب به طول انجامید و تعدادی نیز زخمی شدند. فردای آن روز در نوزدهم دی‌ماه بازاریان نیز اعتصاب کرده، کلاس‌های درس تعطیل شد. عصر آن روز جمعیت که دست‌کم به ده‌هزار نفر می‌رسید شروع به حرکت کرد. تیراندازی به سمت مردم شروع شد و جمعیت مانند برگ خزان روی زمین می‌ریختند. جنگ و گریز تا پاسی از شب ادامه یافت و صدای تیراندازی یک لحظه قطع نشد. پس از واقعه تلخ ۱۹ دی در قم، قرار شد تظاهراتی در حمایت از مردم قم در ۲۴ دی در تبریز برگزار شود. تظاهرات از دانشگاه آغاز و در بازار ادامه یافت. رژیم که احساس خطر کرده بود، ۲۷ دی‌ماه به تمام مدارس، ادارات دولتی و کارخانه‌های استانی بخشنامه ارسال کرد که نیروهای خود را برای مراسم در مقابل استانداری اعزام کنند. در این مراسم دبیر حزب رستاخیز نیز سخنرانی کرد و با تعبیر مشابه اعلام کرد همه مردم آذربایجان با



همان شب نیز تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شدند.

۱۳۵۶/۰۹/۱۰ مصادف با چهل‌م آقا مصطفی بود. در استان‌ها و شهرهای مختلف به این مناسبت مراسم ختم برگزار شد که موجب شد بار دیگر انقلابیون و دوستان اران امام دور هم جمع شوند. آن سال تاسوعا و عاشورا نیز رنگ‌وبوی دیگری به خود گرفته بود و در دانشگاه‌های شهرهای مختلف تظاهرات برپا شد. در تبریز هم همزمان در روز تاسوعای ۲۹ آذر با هماهنگی آقای قاضی در خیابان جمشیدآباد عده‌ای از دانشجویان با حمل پلاکاردهایی در حمایت از امام به خیابان‌ها ریختند. پس از شهادت آقا مصطفی سخنرانی‌های فراوانی در بزرگداشت شخصیت او ایراد شد. این سخنرانی‌ها با محتوای سیاسی آن‌ها تنها در پهنه ایران، بلکه در محافل دانشجویی اروپا و آمریکا هم صورت گرفت. علاوه بر آن در این مجالس تنها به گرامیداشت سید مصطفی بسنده نشد، بلکه نام امام به میان آمد و بالاتر از آن وعاظ و خطبای این مراسمات خواسته‌هایی را مطرح کردند که پیش از آن بیانش مساوی با دستگیری و مجازات سخت بود؛ نظیر: بازگشت امام(ره) از تبعید، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی قلم، بیان و مطبوعات.

محمدرضا پهلوی اصولی موسوم به «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» را تصویب و اجرا کرد که موجب نابودی کشاورزی و وابستگی به محصولات خارجی، افزایش واردات مواد غذایی، کساندن اقتصاد به سمت تکیه بیش از حد بر محصولات خارجی، افزایش کالاهای مصرفی و جایگزینی اقلام وارداتی و لوکس، رشد مصرف‌گرایی در سطح بالا، افزایش مهاجرت به شهرها که

«اجازه بدهید کار روال طبیعی خودش را طی کند. ما اگر بخواهیم کاری را به مردم تحمیل کنیم، امکان دارد که تنها به یک جنبش ناپایدار و مقطعی تبدیل شود، اما اگر غیرت مردم به‌طور طبیعی به جوش آید، آن‌وقت با انرژی و پتانسیل بالایی روبه‌رو خواهیم شد.» (آیت الله قاضی)

۲۹ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۶ یادآور خاطراتی سخت و پرشور از قیام مردم غیرتمند تبریز است. آن هم در روزهایی که خفقان در جامعه موج می‌زند و نیروهای ساواک انقلابیون را به بدترین نحو آزار می‌دهند، امام تبعید شده‌اند و ...

ماجرا به پس از شهادت حاج سید مصطفی خمینی بازمی‌گردد. در تاریخ ۱۳۵۶/۰۸/۰۱ اعلام کردند حاج سید مصطفی که همراه پدر (امام خمینی(ره)) به عراق تبعید شده بودند، فوت کرده‌اند. این اتفاق درست پس از مرگ مشکوک دکتر علی شریعتی در فرانسه افتاده بود. مردم دیگر باور نمی‌کردند که رژیم شاه علت مرگ حاج‌آقا مصطفی را مرگ طبیعی عنوان کرده است؛ همانند دکتر علی شریعتی که در بین دانشجویان از محبوبیت بالایی برخوردار بودند. این شهادت پس از مرگ مشکوک دکتر شریعتی یکی از اتفاقات مکمل در ایجاد یک خیز بلند برای انقلابی‌ها بود. پس از شهادت آقا مصطفی، آقای قاضی تحت تعقیب ساواک بوده اما می‌خواستند مراسمی را برای ختم حاج‌آقا مصطفی برگزار کنند. اما به علت تحت تعقیب بودن، دانشجویان تبریزی از تمام علمای تبریز امضا گرفته و برگه تبلیغ مراسم را بین دانشجویان منتشر کردند. در نهایت شانزده روز پس از حادثه، در ۱۳۵۶/۰۸/۱۶ مراسمی در محل مسجد حاج میرزا یوسف‌آقا برگزار شد و



بهره‌وری از اصول مقدس انقلاب شاه و ملت تا پای جان آماده مبارزه با اجنبی‌پرستان و عوامل بیگانه‌اند. یک روز پس از این مراسم، گروهی از دانشجویان تبریز دست به تظاهرات زده و اعتراض کردند. بعد از آن نیز در روز ۵ بهمن که مصادف بود با سالروز رفراندوم شاه برای انقلاب سفید، گروهی از مردم تبریز با تظاهرات در دست گرفتن پرچمی با متن لاله‌الاله، شعارهایی علیه حکومت دادند. پس از آن در ۲۵ بهمن ماه به مناسبت گذشت چهل روز از حادثه ۱۹ دی، عزای عمومی اعلام شد. همچنین برای محکوم کردن این فاجعه، اعلامیه‌ای در تبریز تنظیم و قرار شد مراسم ختمی نیز برگزار شود. اعلامیه در ۲۶ بهمن ماه نوشته و در بیشتر مکان‌های عمومی توزیع شد. در اعلامیه روحانیان تبریز، ۲۹ بهمن عزای عمومی اعلام شد. بعد از انتشار اعلامیه‌ها پیشنهاد شد آقای قاضی در اطلاعیه‌ای جداگانه ۲۹ بهمن را تظاهرات اعلام کنند اما ایشان فرمودند: «اجازه بدهید کار روال طبیعی خودش را طی کند. ما اگر بخواهیم کاری را به مردم تحمیل کنیم، امکان دارد که تنها به یک جنبش ناپایدار و مقطعی تبدیل شود؛ اما اگر غیرت مردم به‌طور طبیعی به جوش آید، آن وقت با انرژی و پتانسیل بالایی روبه‌رو خواهیم شد.» برنامه‌ریزی‌ها برای ۲۹ بهمن توسط دانشجویان و جوانان انقلابی انجام شد؛ در حالی که ۲۸ بهمن، تبریز کاملاً در کنترل نیروهای شهربانی و ساواک بود. بسیاری از انقلابیون همان شب وصیت‌نامه‌های خود را تنظیم کردند. نیمه‌شب ۲۹ بهمن دکتر صدری مهربانی، شهردار تبریز، به آقای قاضی خبر داد اسکندر آزموده دستور داده که صبح جلوی باز شدن مسجد قزلی را بگیرند تا مراسم ختم برگزار نشود. اما آقای قاضی به شهردار تأکید کرد که حتماً این مراسم برگزار می‌شود. شنبه ۲۹ بهمن از اول صبح التهابات و هیجان عجیبی شهر را فراگرفت. شهر حالت نیمه‌تعطیل به خود گرفته بود. مردم از چند ساعت قبل راهی مسجد شدند. راهی‌مایی دانشجویان در داخل دانشگاه از اول صبح با صدای انفجار یک بمب صوتی شروع شد. هزاران نفر از مقابل مسجد قزلی تا خیابان فردوسی به خیابان آمده بودند.



شعار «یاشاسین خمینی» قطع نمی‌شد. عده‌ای از مأموران شهربانی جلوی در را گرفته بودند و نمی‌گذاشتند کسی وارد مسجد شود. سرگرد بادی رو به مجلس نگاهی انداخت و گفت: «در این طولیه باید بسته باشد!» این جمله همان جرقه انقلاب تبریز بود. محمد تجلا غیرتش به جوش آمد و پاره‌آجری برداشت تا پرتاب کند که ناگهان مأموران یک گلوله به قلب محمد شلیک کردند. جمعیت یکباره منفجر شد. جنازه محمد تجلا را در دست گرفته و به سمت در مسجد هجوم آوردند. مأموران پا به فرار گذاشتند و قاتل محمد به یک حمام زنانه! پناه برد و پنهان شد. بانگ لاله‌الاله در تمام خیابان پیچیده بود. مردم عکس‌های شاه و فرح را پایین کشیده و زیر پای جمعیت انداختند و مشروب‌فروشی‌ها به آتش کشیده شد. تخریب صد درصدی ساختمان حزب رستاخیز نشان می‌داد مردم چه دل پری از این حزب داشتند. تمامی مراکز فساد، مشروب‌فروشی‌ها، سینماها، کاباره‌ها و مراکز فرهنگی ایران و آمریکا، ایران و انگلیس و کتابخانه جان اف کندی به آتش کشیده شد. مردم رغبتی به پول‌ها نداشتند و اگر پولی بود، وسط خیابان ریخته می‌شد و کسی بر نمی‌داشت. ساواک طلبه‌ای را شهید کرد و هر که شهید می‌شد، بر خشم مردم می‌افزود. در گوشه‌های دیگر از شهر اتفاقی مشابه مسجد قزلی افتاد. انقلابی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که عوامل رژیم در خیابان بریزند و به اسم انقلاب مغازه‌های مردم را آتش بزنند تا حرکت مردم را بدنام کنند؛ لذا آقای قاضی تأکید کرده بود به اموال شخصی و اموال عمومی متعلق به توده مردم مانند بیمارستان‌ها، مدارس و... آسیبی

وارد نشود. برای همین جلوی مغازه‌ها محافظ گذاشتند. چند ساعت بعد، تبریز تبدیل به یک شهر جنگ‌زده شد. خبر به شاه رسید و ساعت دوازده و نیم به تبریز آمد. نیروهای ارتش تا حد امکان نقاط حساس شهر را اشغال کردند. آن روز در تبریز به‌جز محمد تجلا، ۱۳ نفر دیگر نیز شهید و ۱۱۸ نفر با گلوله زخمی شدند. تا یک هفته بعد، شهر دست ارتشی‌ها بود و دانشجویان انقلابی همان شب از تبریز خارج شده و تا مدتی مخفی بودند. با این حال، ۶۹۳ نفر دستگیر شدند. شب سی‌ام بهمن خبر حوادث تبریز در روزنامه‌ها چاپ شد و عده زیادی از مردم قم در مسجد اعظم تجمع کردند. نماز که تمام شد، نیروهای امنیتی برق شبستان‌ها را قطع کردند و خشم مردم را برانگیختند. شعار «تبریز خونین است» طنین‌انداز شد. دولت برای آرام کردن وضع سراغ روحانیونی رفت که مردم از آن‌ها حرف‌شنوی داشتند و از آن‌ها درخواست کرد اعلامیه بدهند و مردم را آرام کنند. اول اسفند شریعتمداری اعتراضات مردم قم و تبریز را محکوم کرد! سه روز بعد در سوم اسفندماه، حوزه تعطیل شد و در قم پانزده‌هزار نفر تظاهرات کردند و نیروهای امنیتی صد نفر را زخمی کردند. بازار تبریز دوم اسفند باز شد اما دانشگاه تا چهارده روز بسته ماند. در نهایت هشتم اسفندماه امام خمینی (ره) اعلامیه‌ای صادر کرد و تلاش پهلوی برای سرکوب قیام را بی‌نتیجه گذاشت. بدین ترتیب، قیام مردم تبریز نقطه‌عطفی برای شتاب انقلاب اسلامی شد.



تفاوت تفکر زنان دهه شصت با

زنان امروز

«مصاحبه با خانم دباغ»

بهمن‌ماه سال ۱۳۹۹، مطالعه گروهی درباره جریانات دهه شصت در حال انجام بود. بنا بر اینکه دانشگاه الزهراء(س) تنها دانشگاه سراسری و مطرح تک‌جنسیتی ایران است، با پیشنهاد برخی از دوستان مطالعات خود را درباره زنان دهه شصت ادامه دادیم. زنان تأثیرگذار دهه شصت به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی از این خانم‌ها، مادران و همسران شهدا و رزمندگان دفاع مقدس هستند که در حفظ انسجام خانواده و آرامش خیال رزمندگان در پشت جبهه و در خانه‌ها تلاش‌های فراوانی داشتند؛ گروه دیگر که شامل خانواده رزمندگان و زنان محله‌ها بودند، آن‌هایی بودند که در پشت جبهه‌ها برای رزمندگان لباس گرم می‌بافتند یا خوراکی و غذاهای سبک مثل مربا، نخود، کشمش و... آماده می‌کردند. آن زمان‌ها، پایگاه‌های بسیج مساجد بسیار فعال بودند و از ارکان مبارزه با استکبار به شمار می‌آمدند. زنان دیگری هم بودند که تعداد آن‌ها انگشت‌شمار بود و نسبت به سایر زنانی که آن دهه فعالیت داشتند، برنامه‌های متفاوتی را به عهده گرفتند. قرار شد ما روی بانوان گروه آخر مطالعه کنیم. با استادان مختلفی صحبت کردیم و نام چهار، پنج خانم مؤثر آن دوره را پیدا کردیم و برای ارتباط با آن‌ها تلاش کردیم. متأسفانه خیلی از این خانم‌ها در قید حیات نبودند. در جریان این هماهنگی‌ها در کمال ناامیدی برای مصاحبه با خانم «رضوانه دباغ» فرزند دوم خانم «مرضیه حدیدچی دباغ» تماس گرفتیم و ایشان با کمال رضایت و محبت قبول کردند که با ما مصاحبه کنند. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از مصاحبه ما با خانم رضوانه دباغ است. فردی که ساواک در چهارده‌سالگی برای تحت‌فشار گذاشتن مادر زندانی‌اش دستگیرش کرد و او بخشی از نوجوانی خود را در سلول‌های تاریک و

نمور ساواک گذراند. بخشی از مصاحبه ما درباره شخصیت خانم مرضیه حدیدچی دباغ و فعالیت‌های ایشان بود و بخشی دیگر توصیه‌های خانم رضوانه دباغ به جوانان انقلابی. درباره این صحبت کردیم که شناخت تکلیف بسیار مهم است. زن می‌تواند نقش همسری و مادری را به عهده بگیرد؛ زیرا تربیت فرزند بسیار مهم است. همین زن می‌تواند با برنامه‌ریزی، تکلیفی را که به عهده دارد انجام دهد. روزی این تکلیف درس خواندن است، روزی دیگر هجرت و روزگاری دیگر فرماندهی و... درباره تکلیف جوان انقلابی و اهمیت ولایت صحبت کردیم. جملاتی که در ادامه می‌خوانید گزیده‌ای از صحبت‌های مهم ایشان است: «شما الان فرزندان و دختران انقلابید. آیا فقط باید به درس پردازید؟ نقش هر کدام از شما در این جامعه چیست؟ من به‌عنوان یک فرد مسلمان خدمتان عرض می‌کنم که الگوی ما معصومین هستند؛ ولی ما برای اینکه از معصوم تبعیت کنیم، باید شناخت داشته باشیم. بزرگان و علما می‌فرمایند: معرفت. شاید کلمه معرفت برای دهان من بزرگ باشد؛ می‌گویم شناخت، چون سطحم خیلی کوچک است؛ ولی نباید راضی باشم که در همین حد بمانم. در دنیای کنونی که این همه اطلاعات صحیح و غلط می‌رسد، شما اگر فقط سرتان را در لاک خودتان بکنید و به درستان برسید و نمره‌هایتان بهترین باشد، ولی از مسائل جامعه هیچی ندانید، آیا قدرت تجزیه و تحلیل دارید؟ به هیچ وجه. پس قبل از اینکه شما بخواهید وارد جامعه بشوید، باید یک تربیت صحیح خانوادگی داشته باشید. گرچه ما می‌بینیم تایش نور انقلاب امام برای خیلی‌ها متفاوت بود. یعنی به‌قدری افراد را با یک نفس حقانی منقلب کرد که متوجه شدند که در غباری هستند و تلاش کردند و دختران انقلابی‌ای شدند. یعنی این نقش تفکر و آرمانی که می‌خواهد بهش برسد حائز



اهمیت بوده است. بعد حالا می‌گویند من چه کار باید بکنم؟ در خانه تکلیفش را انجام بدهد و این نباشد که فقط بیرون بیاید. آن هم باید هدفمند باشد؛ چه از لحاظ زمان، چه مجرای که می‌خواهد طی کند. چون واقعا خیلی دارد با اسلامان بازی می‌شود، با اعتقاداتمان بازی می‌شود. جوان‌های ما خیلی سطحی‌نگر شده‌اند. نمی‌خواهم خدای ناکرده به شما مخاطبینم جسارت کنم ولی هوشیاری می‌طلبید. ببینید رهبری می‌فرمایند که مراقب باشید مهره دشمن نباشید. علم خوب است اما باید همراه با عمل باشد. من از اهل بیت(ع) و معارف آن‌ها شناخت دارم؛ اما اگر عمل به‌هنگام نباشد، دچار سردرگمی می‌شوم. اصلاً خودم نمی‌دانم کجا می‌خواهم بروم و دشمن هم از همین فرصت استفاده می‌کند و می‌برد. این ایام خیلی مسائل در پشت پرده انقلاب هست که جوان‌های ما نمی‌دانند؛ حتی خیلی‌ها هم بنا به ترفندهای دشمن ناخودآگاه بی‌تفاوت شدند. چه بسا اینجا اشکال از امثال ما هم هست که اطلاعات کافی را در اختیار جوان‌هایمان نگذاشتیم. دشمن به اثر اعتقاد راسخ و عزم جزم مسلمانان پی برده ولی جوان‌های ما این حساسیت‌ها را با این دقت نظر لحاظ نمی‌کنند. بعد وقتی این توجهات نباشد، چون امنیت هم برای ما معمولی شده است، نمی‌دانیم که این انقلاب را به چه صورت دارند حفظ می‌کنند.» ایشان درباره اخلاص نیز صحبت کردند و اینکه وقتی تکلیف را تشخیص دادیم، دیگر دنبال مطرح‌شدن خود نباشیم. خانم دباغ در ادامه درباره اهمیت تفکر و حفظ اعتقادات خاطر نشان کردند: «باید هوشیار باشیم و حواسمان جمع باشد. چادری که بر سر ماست، حفاظ اعتقادی است. باید سیم‌خارداری بکشیم که هر تفکری به ذهنمان وارد نشود، هر چیزی را نشنویم و هر چیزی را نبینیم. همه این‌ها عنایات خاص خداوند است بر بنده‌ای که می‌خواهد مراقب باشد. باید راهمان را انتخاب کنیم، دچار سرگردانی نشویم و خدای ناکرده بازی گروه‌ها را نخوریم. همه به دنبال اسلام هستیم؛ ولی از کدام مسیر باید برویم؟»



ماشیشه عطریم بکوبید به سنگ!



خودش گذاشته و خود را برای چنین مبارزه‌ای آماده ساخته است؛ کسی که در مسیر حق پاک‌باخته است و چیزی را جز خدا نمی‌بیند. غیر از ادامه حیاتش، از تمام عزیزانش و لبخند آنان گذشته تا با نثار جان، قدمی در مسیر سبز ظهور بردارد.

فاطمه برهانی

جهاد دفاعی است و در مقابله با تجاوز و حمله دشمن انجام می‌شود.

حالا با تفاوت چشمگیر عملیات استشهادی با سایر اقدامات آشنا شدیم. هنگامی که این عمل را اسلامی می‌دانیم، باید با شرایط آن در فقه آشنا شویم. از مهم‌ترین شرایط جایز شمردن این امر در فقه آن است که راه دیگری برای مقابله با دشمن نباشد. از آنجا که در دین مبین اسلام حفظ جان انسان از اهمیت بالایی برخوردار است، این عمل زمانی جایز است که از بین بردن دشمن و مقابله با زیاده‌خواهی او با سایر روش‌های نظامی میسر نباشد.

حتما داستان شهادت شهید نوجوان حسین فهمیده را شنیده‌اید. او زمانی که متوجه حمله تانک‌ها به سنگرهای دفاعی می‌شود، راهی برای مبارزه و از بین بردن آن‌ها و همچنین مطلع کردن سایرین از این حمله ندارد. در نهایت با شجاعت و شهامت نارنجک‌ها را بر کمر می‌بندد و به سمت تانک‌ها می‌رود و آن‌ها را منهدم می‌کند. روایت نحوه شهادت این نوجوان نام‌آشنا، معنای درک عمیق نتیجه عملیات استشهادی است.

شاید گفتن از انجام چنین کاری ساده باشد؛ اما درحقیقت، استشهادی فردی است که قبل از انهدام دشمن پا بر نفس

«استشهاد» در لغت به معنای «گواه‌طلبیدن» و «طلب‌شهادت کردن» آمده است. شاید این کلمه را درباره رزمنده فداکاری که با حمل مواد منفجره به دشمنان دین حمله می‌کند شنیده باشید. اما مسئله اینجاست که اگر چنین کاری صحیح است، چرا به برخی استشهادی و به برخی دیگر انتحاری گفته می‌شود؟ عملیات استشهادی چند رکن اساسی دارد. اول آنکه انگیزه فرد، دفاع از دین اسلام و سرزمین اسلامی است. دوم آنکه فرد برای ضربه زدن به دشمن غاصب و متجاوز و تقویت روحیه مسلمانان این مسیر را انتخاب می‌کند و هدف شخصی‌اش رسیدن به معبود و شهادت در راه خداست. سومین رکن شخصیت و روحیه مبارز است که انسانی شجاع و مؤمن است و با آگاهی کامل از شرایط و وقایع و با علم بر آنکه به شهادت می‌رسد راهی می‌شود. اما عملیات انتحاری درست در مقابل عملیات استشهادی قرار دارد. در اینگونه عملیات فرد مهاجم اصل اسلام را نشانه گرفته و با نیت از بین بردن و نابودی سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان و با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان مردم مظلوم و بی‌گناه دست به این کار می‌زند. ضمن اینکه فرد انتحاری غافل از کاری که انجام می‌دهد، برای رها کردن خود از مشکلات روحی و با پشتوانه‌های باطل چنین کاری انجام می‌دهد.

همچنین عمل استشهادی با ترور تفاوت دارد. ترور عملی خشونت‌آمیز است که نوعی از آن به «ترور شخص» معروف است که با هدف سیاسی برای از بین بردن آن فرد و برای جلوگیری از اقدامات مثبت وی به کار می‌رود. در نوع دیگری از ترور که آن را «ترور شخصیت» می‌نامند، به جای کشتن فرد به دنبال تخریب شخصیت وی و شایعه‌پراکنی علیه او هستند و در مواردی به جای یک شخص، گروهی از مردم را ترور می‌کنند که هدفشان ارباب (ایجاد ترس و وحشت میان مردم)، تشویش اذهان عمومی و ایجاد حس ناامنی برای مردم است. اما عملیات استشهادی نوعی

«مستند داستانی گام دوم انقلاب»

شوخی طبع و اهل دل است که به جدمی‌توان گفت با خواندن این کتاب، بیش از خواندن یک کتاب خوب آموزنده با یک کتاب طنزآمیز روبه‌رو هستید که باعث می‌شود برای چند لحظه هم که شده غم‌هایتان را فراموش کنید یا شاید هم کم‌کم به آن‌ها بخندید. این کتاب علاوه‌بر درس سیاست، درس زندگی می‌دهد تا خیلی از چیزهایی را که نمی‌دانید یا فراموش کرده‌اید، به یاد آورید. در این کتاب به جاهای مختلفی سفر می‌کنید. دردهای جامعه را که دردهای تک‌تک ماست از زبان بچه‌ها می‌شنوید و با غم آن‌ها که غم تک‌تک ماست همراه می‌شوید. این کتاب برای دردهای جامعه نیز پاسخ‌هایی دارد. دردهایی که حرف و غم هر روز ماست و چندان هم دور نیست. کتاب «دکل» به قلم روح‌الله ولی ابرقویی و در هفت فصل نوشته شده و به تبیین سؤالات دانش‌آموزان در حیطه بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازد. درنهایت هم سؤالات مهم بچه‌ها در یک فصل جدا به‌صورت مجزا نوشته شده تا علاقه‌مندان از آن‌ها استفاده کنند.

این کتاب در سال ۱۳۹۹ چاپ شده و خواندن آن به همه عزیزانی که می‌خواهند با نظام فکری انقلاب اسلامی آشنا شوند توصیه می‌شود.

آتنا هوشمند



درسی‌ای نوشته نشده است. او هفت زنگ و هفت هفته به کلاس درس می‌آید و در هر هفته قسمتی از بیانیه گام دوم انقلاب را با بیانی بسیار ساده توضیح می‌دهد. در طول کلاس‌ها، بچه‌ها سؤالاتی دارند که شاید سؤال همه ما باشد و آموزگار-طلبه جوان با مهربانی و صبر بسیار به تک‌تک آنها پاسخ می‌دهد. درنهایت هم مطالب مهم را تکرار و جمع‌بندی می‌کند و پای تخته می‌نویسد. بچه‌ها آنقدر شیفته درس‌های آموزگار جوان خود شده‌اند که پیش از آمدنش نه تنها ساکت و آرام پشت میزهایشان می‌نشینند، که مطالب گفته‌شده در جلسات پیش را نیز روی تخته می‌نویسند. حتی اشتیاق آنها به جایی می‌رسد که مطالب را با شوق در ذهن خود نگه می‌دارند و از بر می‌شوند! و درنهایت در فصل و زنگ آخر که وقت خداحافظی با آموزگارشان از راه می‌رسد، آنقدر ناراحت می‌شوند که حد ندارد و از او می‌خواهند دوباره برگردد و برایشان کلاس بگذارد.

بیان این طلبه-آموزگار جوان آنقدر ساده و روان است که شما نیز با کلاس درس همراه می‌شوید. طلبه جوانی که آنقدر

رهبر معظم انقلاب، در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بیانیه‌ای صادر کردند که بیانیه «گام دوم انقلاب» نام گرفته است. در این بیانیه راه‌های رسیدن به قله بیان می‌شود. در این بیانیه، اعلام می‌شود که هدف عمده و اصلی انقلاب اسلامی تشکیل تمدن نوین اسلامی است و برای دستیابی به این تمدن که هدف اصلی ماست، در مرحله نخست باید نظام اسلامی به وجود بیاید؛ پس از آن نیازمند دولت اسلامی و بعد از آن نیز جامعه اسلامی هستیم تا تمدن اسلامی ساخته شود.

اما این تنها بخش کوچکی از بیانیه بلند و حکیمانه گام دوم انقلاب است. بیانیه‌ای که خواندنش برای همه آنان که در هر گوشه و کنار این مرزوبوم و حتی خارج از آن زندگی می‌کنند لازم است. همه ما دوست داریم بدانیم برای چه زیر پرچم این نظام ایستاده‌ایم؟ این نظام به چه معناست و در زندگی ما چه نقشی را ایفا می‌کند؟ و هزارویک سؤال دیگر که با سرنوشت و سرگذشت سیاسی ما پیوند ناگسستنی خورده است. برای رسیدن به جواب این سؤالات و بسیاری سؤال دیگر، خواندن کتاب «دکل» را صمیمانه به شما توصیه می‌کنم.

«دکل» داستانی در همین راستاست که بسیار شیوا نوشته شده است و به تبیین گام دوم انقلاب می‌پردازد. نویسنده با قلمی روان و جذاب، بیانیه مهمی را بیان می‌کند که در سال ۹۷ بیان شده و بیانیه گام دوم نام گرفته است.

ماجرای این قرار است که طلبه‌ای جوان به مدرسه‌ای وارد می‌شود و پا به کلاسی می‌گذارد که از شیطنت به «اخراجی‌ها» معروف‌اند و حتی دبیران و مدیر مدرسه نیز از دست آنها به ستوه آمده‌اند. در ابتدا شوخی و شیطنت بچه‌ها بسیار زیاد است؛ اما طلبه جوان در کنارشان می‌ماند و با شوخی و خنده با آنها همراه می‌شود تا به آنها درس‌هایی بدهد که در هیچ کتاب



معرفی یک شهید که کارش بن بست شکنی در راه علمی بوده...



مرتبط می‌گذرانند.

فریدالدین همیشه سعی می‌کرد کوچکترین گناه را هم انجام ندهد و همیشه در این جایگاه بسیار مراقبت می‌کرد که آلوده به معصیت نشود و حرفش هم این بود که یک مؤمن باید در جامعه برای دیگران الگو باشد. شهید معصومی به‌راستی مدیری شایسته بود، ایمان، تقوا و دانشش با هم گره خورده بود و این امر در تصمیم‌گیری‌هایش موجب می‌شد که رعایت بیت‌المال و حقوق مردم را در نظر بگیرد. بر این باور بود کسی که ایمان یا تخصص نداشته باشد، یک جای کارش لنگ می‌زند. به‌کارگماردن مسئولی که نه دانش دارد و نه تقوا و نه به حقوق مستضعفین که شعار نظام است اهمیت می‌دهد، کار را خراب می‌کند. سرانجام شهید معصومی که برای یک سفر کاری و مأموریت در استان فارس به سر می‌برد، پس از جلسات کاری در شامگاه ۴ آبان ۱۴۰۱، در حرم حضرت احمد ابن موسی شاهچراغ (ع) توسط یک تروریست به شهادت رسید.

روح حاکم بر خاطرات تمامی شهدا بن بست شکنی بود. هیچ‌وقت به آخر خط نمی‌رسیدند و ناامید نمی‌شدند و با توکل بر خدا راهی را برای مشکل خود پیدا می‌کردند و این رمز کار شهیدان مکتب اسلام است.

تکمیل و راه‌اندازی طرح‌های برق و انرژی در کشور داشت و طی ماه گذشته نیز نشست‌های مختلفی با مسئولان برگزار کرد تا ساخت پروژه نیروگاه ۹۱۳ مگاواتی سیکل ترکیبی غدیر انرژی واقع در منطقه ویژه اقتصادی لامرد ادامه یابد. فریدالدین به‌خاطر تفکر چندوجهی‌ای که داشت، همه مشکلات را حل می‌کرد. برای مثال، هولدینگ به‌خاطر تحریم با شرایط ویژه و خاصی مواجه بود. سرمایه‌های خارجی به همین دلیل نمی‌توانستند به داخل کشور بیایند و مقابله‌شان ظرفیت‌های محدودی وجود داشت که او بلد بود چطور از همین میزان اندک بهره‌برد. مدیرعاملی یک هولدینگ یعنی در رأس مجموعه‌ای باشی که چند شرکت دیگر زیرمجموعه تو باشند. اهمیت هولدینگ بسیار بالاست، خصوصاً در صنعت برق اما به گفته همکارانش جوانی که هنوز چهل سالش هم نشده، می‌توانست چند شرکت را بچرخاند و مشکلاتش را رفع کند، در عین حال رو به پیشرفت هم باشد؛ آن هم در این وضعیت کشور، بسیار سخت است و خیلی از مشکلات با درایت شهید معصومی حل می‌شد. به زبان عربی و انگلیسی کاملاً آشنا و مسلط بود و علاوه‌بر حفظ کل قرآن به تفسیر موضوعی قرآن کریم نیز تسلط داشت و حدود پنج سال هم حین تحصیلات دانشگاهی، تحصیلات حوزوی و مباحث

تمام تلاش دشمن از بین بردن روحیه بن بست شکنی شهدا بود و با فشار نظامی و کار اطلاعاتی برای تسلیم کردن رزمندگان برنامه‌ریزی می‌کرد اما این شهیدان و الامقام تسلیم‌پذیر نبوده‌اند و آخر خط که درها به روی آنان بسته می‌شد، برابر خدا سجده می‌کردند. نورانیت وجود شهدا راه را برای آنان باز می‌کرد و با توسل به خدا مشکلاتی که داشتند را حل می‌کردند. یکی از این افراد که از نخبگان علمی کشورمان بودند، شهید فریدالدین معصومی است. شهید معصومی در سال ۱۳۶۲ در تهران متولد شد. تا مقطع لیسانس در دانشگاه داخل کشور به تحصیلات خود ادامه داد.

بعد از گرفتن لیسانس با آن رتبه علمی و معدل تحصیلی که داشت، برای ادامه تحصیل راهی کشور نیوزلند شد و پس از گذراندن مقطع فوق‌لیسانس در رشته مکانیک شاخه میکاترونیک، تلفیقی از مهندسی مکانیک، الکترونیک و کامپیوتر، به مقطع دکتری رسید. دوره مهندسی انرژی باد، تکنولوژی انرژی و سیستم‌های حرارتی در دانشگاه «اوکلند» (نیوزلند) را نیز با موفقیت به اتمام رساند. او اولین مخترع دو ربات ماهی در کشور نیوزلند و اولین مخترع بین‌المللی ربات ماهی بهینه در چند گام حرکتی بود. با وجود امکانات و شرایط بسیار خوبی که در نیوزلند برایش فراهم شده بود و به‌خاطر اختراع ربات ماهی، حتی از آمریکا و از آلمان پیشنهاد کار داشت اما فضای غرب و امتیازات دنیایی نه‌تنها روی رفتار و منش این شهید تأثیر نگذاشته بود، بلکه او این زنجیرهای مادی را در جهت رشد نفس خویش به کار می‌گرفت. برگشت و مشغول خدمت به مردم برای ساختن نیروگاه در شهرهای مختلف مخصوصاً در مناطق محروم شد؛ در طول یک هفته، چهار روز را در نقاط مختلف کشور مأموریت بود. تا قبل از شهادت، همچنان این مسئولیت را بر عهده داشت و مدیرعامل هولدینگ برق و انرژی شرکت غدیر بود. ایشان از نیروهای متخصص و مدیران جوان و جهادی کشور و فوق‌العاده متعهد بود. نقش اثرگذاری در